پیشخوان

روایتی نونگاشت، از زمانه و کارنامه شهید دکتر محمدجواد باهنر

یادنگاشت‌ها و حکایت‌هایی از «هنرِ باهنر»

■ سمانه صادقی

شهیدحجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدجواد باهنر، در عداد شخصیت‌های ناموری است که با وجود ایفای نقشی مهم در تکوین فرهنگ انقلاب اسلامی، کمتر از او سخن می‌رود. با این همه اثری را که هم‌اینک درصدد معرفی آن هستیم می‌توان تلاشی برای پر کردن این خلأ به حساب آورد. «هنرِ باهنر» توسط محمدعلی عباسی اقدم تألیف شده و دفتر نشر فرهنگ اسلامی، به انتشار آن مبادرت ورزیده است. نویسنده در دیباچه این یادمان، درباره موضوع آن آورده است:

«هنرِ باهنر روایت تکاپوی بزرگمردی است که عزم خود را جزم کرد تا دغدغه‌های کلان فرهنگی خود را عملی سازد؛ چراکه به درستی دریافته بود، تنها راه ساختن جامعه سالم، سرزنده و سازنده، توجه جدی و اساسی به آموزش و پرورش و در رأس آن، ایجاد تحول بنیادین در نظام آموزشی کشور است. هنر باهنر مروری کوتاه بر حضور سازنده و فعالیت اثربخش دکتر باهنر در مساجد شناخته شده تهران از جمله: جلیلی، الجواد، مسجد جامع و حسینیه ارشاد، با هدف روشنگری، افشاگری و مبارزه با عوامل رژیم پهلوی است. مردی که با سخنرانی آتشین و بی‌باکانه در مسجد جامع تهران در سالگرد حادثه خونین فیضیه، خشم سرهنگ طاهری را برانگیخت و رعشه بر اندام ساواک انداخت! مردی که بی‌هراس از تهدید عوامل رژیم پهلوی، در کنار آیت‌الله سیدمحمود طالقانی ایستاد و در مسجد هدایت -که از آن به عنوان کانون اصلی خطر در تهران یاد می‌شد- مسیر هدایت مردم را در پیش گرفت. هنرِ باهنر

شهید دکتر محمدجواد باهنر در واپسین روزهای حیات

بیان شیوه همکاری و همراهی دکتر باهنر با دکتر بهشتی، برای عملی ساختن ایده‌ها و دغدغه‌های مشترک به‌ویژه انجام کارها به صورت هدفمند، دسته جمعی و تشکیلاتی است. فعالیتی که هدف عمده‌اش شکستن طلسم شومی بود که باور داشت مسلمانان قادر به تشکیل حزب اجتماعی- سیاسیِ برخاسته از توده مردم، آن هم با شرکت فعال روحانیت نیستند. این کتاب روایت نفوذ دکتر باهنر به سازمان کتاب‌های درسی ایران، برای تغییر و غنی‌سازی محتوای کتاب‌های تعلیمات دینی، با هدف ساختن و تربیت انسان‌های مؤمن و متعهد و با ایمان است. روایت همکاری و همراهی ایشان با دکتر بهشتی، گلزاده غفوری و سیدرضا برقعی، برای به ثمر رساندن این نهال نوپا، یعنی تألیف کتاب‌های تعلیمات دینی مدارس در مقاطع مختلف تحصیل است. آن هم در شرایطی که ساواک، هرگونه تغییر و تحول را برنمی‌تافت. هنرِ باهنر روایتی از تلاش‌های بی‌وقفه و صادقانه دکترِ باهنر، در عرصه چاپ و نشر معارف اسلامی است. بیان کوشش‌های مردی که باراه‌اندازی دفتر نشر فرهنگ اسلامی، رسالت و مسئولیت بزرگ تهیه و تدوین کتاب‌های مفید برای اقشار مذهبی را به دوش کشید و در این راه دشوار مجاهدت‌های فراوان کرد تا کلمه‌های طیب و پاکی برسطور کتاب‌ها نقش ببندد. در نهایت هنرِ باهنر قصه دوستی دیرینه و رفاقت ۲۰ ساله محمدجواد باهنر و محمدعلی رجایی است که از مدرسه کمال نارمک تهران شروع شد و در جلسات ماهانه دبیران این دبیرستان قوام یافت و در مدرسه رفاه، به اوج رسید. حکایت دوستی عجیبی که به همکاری صمیمانه و شبانه‌روزی آنها در وزارت آموزش و پرورش و سرانجام در نخست‌وزیری انجامید و در نهایت، به پرواز سرخ و شهادت مظلومانه‌شان در هشتم شهریور ختم شد...».

وقتی حمله اسرائیل نیز «ولیعهد خودخوانده» را به تخت نمی‌رساند!

«حسرت‌السلطنه» و آرزوهای برباد رفته!

■ مریم صادقی‌پری

در بحبوحه جنگ دوازده روزه میان اسرائیل و ایران، رضا پهلوی فرزند شاه مخلوع، با موضع‌گیری آشکار در حمایت از تل‌آویو، بار دیگر موجی از جدال و انتقاد در میان اپوزیسیون ایرانی را برانگیخت. او که در سخنان خود تلاش کرد حملات اسرائیل را «دفاع مشروع» توصیف کند، با واکنش تند بسیاری از فعالان سیاسی و مدنی مواجه شد، از اکبر گنجی که این رویکرد را «خیانت به منافع ملی» دانست تا حامد اسماعیلیون که هشدار داد تاریخ از همراهی با جنگ به‌عنوان «لکه‌ای ننگ» یاد خواهد کرد. بسیاری از منتقدان معتقدند پهلوی با تکیه بر پشتیبانی اسرائیل، نه تنها راهی برای تقویت موقعیت سیاسی خود پیدا نکرد، بلکه با مشروعیت‌بخشی به حملات نظامی خارجی، شکافی تازه در اپوزیسیون ایجاد کرد و وزن خویش را بیش از پیش از دست داد. مقال پی آمده، به بیان گوشه‌ای از این دست انتقادات پرداخته است، امید آنکه تاریخ‌پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ **مهم‌ترین محورهای انتقاد اپوزیسیون از «ولیعهد خودخوانده»**

۱- پیوندهای بحث‌برانگیز با اسرائیل

یکی از محوری‌ترین انتقادات مطروحه به رضا پهلوی، نزدیکی آشکار او به اسرائیل و حمایت از آن در برابر حملات این کشور به ایران است. برافراشته‌شدن پرچم اسرائیل در تجمعات هواداران سلطنت‌طلب و دیدارهای رسانه‌ای نامبرده با مقامات این رژیم، واکنش‌های گسترده‌ای در میان اپوزیسیون و تحلیلگران سیاسی برانگیخته است. بسیاری از رسانه‌های خارجی نیز گزارش داده‌اند این مواضع نه تنها ایرانیان داخل کشور را قانع نکرده، بلکه در میان مخالفان برون‌مرزی نیز انتقادات جدی را برانگیخته است. در آغازین روزهای جنگ تحمیلی رژیم صهیونیستی علیه ایران، داریوش محمدپور، پژوهشگر علوم سیاسی در گفت‌وگو با بی‌بی‌سی فارسی اظهار داشت: «کاش امروز پدرش زنده بود و می‌دید که چگونه پسرش، دعوت به اشغال و تجاوز خارجی به خاک مملکت خودش می‌کند...» شادی امین از چهره‌های اپوزیسیون مقیم آلمان نیز حمایت سلطنت‌طلبان از این حملات را نشانه‌ای از «دروغگویی‌های پیشین» آنان دانست و تأکید کرد هواداران رضا پهلوی حتی هنگام بمباران شهرهای ایران با پرچم اسرائیل در خیابان‌های اروپا شادی کردند: «سفیدشویی، سیاست‌شان در رابطه با جنگ ۱۲ روزه است. در تمام سخنرانی‌ها نمی‌فهمیم چه کسی حمله کرد؟ و چه کسی جنگ را بر ما تحمیل نمود؟ واژه‌ها آن‌قدر بی‌معنا و پرت هستند که پاسخگوی سیاستی که وقتی شهرهای ایران بمباران می‌شد، هواداران رضا پهلوی و سلطنت‌طلب‌ها با پرچم اسرائیل در خیابان‌های جهان شیرینی پخش می‌کردند و رقصیدند، نیست! امروز هم از غیرنظامیان و قربانیان چیزی نمی‌گویند و تنها واژه‌هایی را انتخاب می‌کنند که ضربه‌ای را که از مردم خوردند پنهان کنند. مردم ایران می‌گویند تا حالا دروغ می‌گفتید که تجاوز نظامی خط قرمز شماست، دروغ می‌گفتید ایران و زیرساخت‌های آن برایتان مهم است و دروغ می‌گفتید که مردم ایران برایتان اهمیت دارند... شما به مردم دروغ می‌گویید و برای سرنگونی کشور امید دارید، البته با تکیه بر دولت‌های خارجی. این روش سنتی تاریخی در خاندان پهلوی است...»

آرش عزیزی، نویسنده و پژوهشگر تاریخ نیز اظهار داشت رضا پهلوی «هیچ انتقادی از حملات اسرائیل به ایران نکرده» و حتی هوادارانش در فضای مجازی، از این حملات حمایت کرده‌اند! او این رویکرد را جنگ‌طلبانه و مغایر با منافع مردم ایران توصیف کرده است. به همین ترتیب فرج سرکوهی، نویسنده و روشنفکر ایرانی نیز مواضع فرزند شاه مخلوع را «بر طبل جنگ کوبیدن» دانسته و هشدار داده است، اتکا به بمباران خارجی برای تغییر رژیم نه تنها خیالی باطل است، بلکه می‌تواند پیامدهای انسانی و امنیتی سنگینی برای مردم ایران داشته باشد. اینگونه انتقادات اما تنها به فعالان سیاسی محدود نشده است. داریوش اقبالی، خواننده شناخته‌شده هم در کنسرتی خطاب به مخاطبانش گفت: «در کوله‌پشتی مهماتی که سربازان خارجی حمل می‌کنند، آزادی جایی ندارد!...» مجموعه این واکنش‌ها نشان می‌دهد، نزدیکی رضا پهلوی به رژیم صهیونیستی به‌جای تقویت جایگاه او، مشروعیت سیاسی‌اش را در میان اپوزیسیون به شدت تضعیف و شکاف‌های تازه‌ای حتی در میان سلطنت‌طلبان ایجاد کرده است! روندی که بسیاری آغاز و انجام آن را از پیش معلوم و برون داد سرویس‌های امریکایی- اروپایی- اسرائیلی ارزیابی می‌کنند.

۲- «خیانت» و بازتولید سنت وابستگی

منتقدان بر این باورند که نزدیکی رضا پهلوی به اسرائیل، تنها یک موضع‌گیری سیاسی نیست، بلکه نوعی خیانت ملی است که در امتداد همان وابستگی تاریخی خاندان پهلوی به قدرت‌های خارجی معنا پیدا می‌کند. همانگونه که سلطنت پهلوی با اتکا بر حمایت بیگانگان در ایران استقرار یافت و در بزنگاه‌های تاریخی، سرنوشت کشور را به قدرت‌های خارجی گره زد، امروز نیز رضا پهلوی همان مسیر را با مشروعیت‌بخشی به حملات نظامی اسرائیل بازتولید می‌کند. اکبر گنجی، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی با تمسخر رضا پهلوی را «رضا پالانی» نامیده و حمایت آشکار او از اسرائیل را خیانت به وطن دانسته است. گنجی در یادداشتی تأکید کرده است: «خیانت به وطن، خیانت به کشور، خیانت به ایران عزیز، بسیار مهم و اساسی است. ایرانیان در طول تاریخ با خائن‌ها مهربان نبوده‌اند. قانون اساسی امریکا می‌گوید هر امریکایی که یک دولت خارجی را دعوت به حمله نظامی به امریکا کند یا با آنها همکاری کند، به شدت مجازات خواهد شد. این اصل و قانون در همه کشورهای دنیا جاری است. رضا پالانی و یاران اصلی‌اش و مریدانش - که هیچ شک و تردیدی در خیانت‌شان به ایران و تمامیتش وجود ندارد- با افتخار عجیبی خیانت رضا شاه دوم شان و خودشان به کشور و وطن را توجیه می‌کنند. همه آنها در شبکه‌های اجتماعی، سخنان بسیار سخیفی برای توجیه خیانت‌شان به وطن ارائه کرده و می‌کنند که نباید برای آنها وقت تلف کرد. مثلاً می‌نویسند حمله عراق به ایران با حمله نظامی اسرائیل به ایران تفاوت اساسی دارد! صدام قصد داشت تا رجوی‌ها و سازمان مجاهدین خلق را به قدرت برساند، اما نتانیاهو قصد دارد رضا پالانی و دودمانش را به پادشاهی برساند! اگر شما مخالف این هستید، پس مدافع حفظ جمهوری اسلامی هستید و مزدور آن! آنها با یاران شاه هم که با حمله نظامی به ایران مخالفت می‌کنند، همین رفتار را دارند...» این دیدگاه گنجی، بخشی از یک موج گسترده انتقاد است که بر این باور استوار شده که حمایت رضا پهلوی از اسرائیل، نه یک اقدام حساب‌شده سیاسی، بلکه رفتاری است که جز آن نمی‌توانند انجام دهند، آنان جز تمسک به قدرت‌های استعماری چیزی نمی‌دانند. حامد اسماعیلیون از اعضای سابق گروه موسوم به همبستگی نیز به رضا پهلوی هشدار داده است: «حمایت از حمله نظامی دیگران به ایران، قضاوت بی‌رحمانه تاریخ را به‌دنبال خواهد داشت...» از نگاه اسماعیلیون، مواضع این ولیعهد خودخوانده، نه تنها مشروعیت سیاسی او را در میان اپوزیسیون کاهش می‌دهد، بلکه با تکیه بر قدرت‌های خارجی، مردم ایران را به‌طور غیرمستقیم قربانی منافع سیاسی خود می‌کند.

در همین راستا، رامین پرهام، مشاور سابق پهلوی و نویسنده، سلطنت‌طلبان را یا فرصت‌طلب دانسته یا گروهی از افراد کم‌اطلاع که توسط اتاق فکری هدایت می‌شوند که به گفته او: «جز اتاق فکر اسرائیل نیست.» پرهام بر این باور است که چنین ساختارهایی نه تنها به نفع ایران عمل نمی‌کنند، بلکه به منافع کشورهای خارجی خدمت می‌کنند. از سوی دیگر دکتر رامین کامران از نزدیکان شاپور بختیار، هشدار داده است رسانه‌های سلطنت‌طلب با استفاده از تبلیغات دروغ و پوشش‌های رسانه‌ای، ذهن مردم را مسموم می‌کنند و هدف اصلی‌شان خالی کردن دل مردم و آماده‌سازی فضای سیاسی برای مداخلات خارجی است. کامران با اشاره به پیشینه تلاش برای براندازی چنین گفته است: «سال‌هاست که میلیاردها دلار توسط دولت‌های خارجی صرف تغییر حکومت ایران می‌شود. آنها می‌خواهند نظام را عوض کنند و کسی را بیاورند که خودشان می‌خواهند تا دوباره ایران را تحت سلطه خود درآورند، مثل سناریوی ۲۸ مرداد...» به این ترتیب و در نگاه منتقدان، رضا پهلوی نه‌تنها با نزدیکی به اسرائیل و حمایت از حملات خارجی مرتکب خیانت ملی شده است، بلکه در عمل همان کاری را انجام داده است که پدربزرگ و پدرش برای استیلا بر ایران و ایرانیان از آن ناگزیر بوده‌اند. سنتی که همواره هزینه‌های سنگین آن از جیب ملت ایران پرداخت شده است.

۳- شکاف در میان هواداران سلطنت

مواضع جنگ‌طلبانه ولیعهد خودخوانده و نزدیکی آشکار او به اسرائیل، نه تنها در میان اپوزیسیون غیرسلطنت‌طلب واکنش‌های تند برانگیخته، بلکه سبب فاصله‌گیری بخشی از یاران و هواداران پیشین خودِ وی نیز شده است. بسیاری از چهره‌های نزدیک به جریان سلطنت‌طلب با تأکید بر پیامدهای انسانی و ملی این رویکرد، علناً با دوست سابقِ خود مرزبندی کرده و حتی از «بازتولید وابستگی تاریخی خاندان پهلوی به بیگانگان» سخن گفته‌اند! این انشقاق، انسجام درونی سلطنت‌طلبان را به شدت متزلزل کرده و مشروعیت رضا پهلوی را به‌عنوان چهره‌ای پرخرج در اپوزیسیون زیر سؤال برده است. تحلیلگران معتقدند اتکای افراطی او به حمایت خارجی، نه تنها پایگاه اجتماعی سلطنت‌طلبان را تضعیف کرده است، بلکه اعتبار اپوزیسیون خارج از کشور را نیز کاهش داده و بر بدبینی عمومی نسبت به امکان همگرایی در میان نیروهای مخالف دامن زده است.

یکی دیگر از محورهای انتقاد اپوزیسیون، تأثیر منفی حمایت رضا پهلوی از اسرائیل بر وحدت و انسجام سلطنت‌طلبان است. مهرداد درویش‌پور، جامعه‌شناس و فعال سیاسی معتقد است حتی در میان اپوزیسیون برون‌مرزی نیز این مواضع باعث سقوط اخلاق سیاسی و کاهش محسوس محبوبیت رضا پهلوی شده است. به گفته درویش‌پور، نزدیکی نامبرده به اسرائیل، شکافی عمیق در میان سلطنت‌طلبان ایجاد کرده است. برخی از یاران سابق رضا پهلوی به‌طور علنی از وی اعلام برائت کرده و فاصله خود را از او نشان داده‌اند، امری که بیانگر بی‌اعتمادی و تردید نسبت به اهداف سیاسی و اخلاقی فرزند شاه مخلوع در میان طیف‌های مختلف اپوزیسیون است. تحلیل این وضعیت نشان می‌دهد حمایت از قدرت‌های خارجی و مواضع جنگ‌طلبانه به‌جای تقویت موقعیت سیاسی می‌تواند انسجام داخلی اپوزیسیون را تضعیف کند و مشروعیت رهبران آن را کاهش دهد. در واقع عملکرد رضا پهلوی، نمونه‌ای از پیامدهای منفی اتکای افراطی به حمایت خارجی است که حتی هواداران پیشین را نیز به فاصله‌گیری و انتقاد واداشته است. این انشقاق علاوه بر کاهش وزن سیاسی پهلوی به اعتبار و قابلیت هماهنگی اپوزیسیون سلطنت‌طلب در تلاش برای تغییر رژیم ضربه زده است و نشان می‌دهد که هرگونه همسویی آشکار با قدرت‌های خارجی می‌تواند به سرعت مشروعیت داخلی را از بین ببرد. امری که در این روزها، رسانه‌ها شاهدی بر آن قلمداد می‌شوند.

۴- تصویر جنگ‌طلبانه از اپوزیسیون و پیامدهای سنگین آن

بسیاری از منتقدان بر این باورند که حمایت رضا پهلوی از حملات نظامی اسرائیل و امریکا به ایران، عملاً چهره‌ای جنگ‌طلبانه و مداخله‌جویانه از اپوزیسیون ایرانی ترسیم کرده که منجر به ایجاد چند دستگی در میان این جماعت شده است. این اختلاف اما تنها به جنگ ۱۲ روزه بازنمی‌گردد، به طوری که در اول شهریور ۱۳۹۵، گروهی از سلطنت‌طلب‌ها با انتشار بیانیه‌ای به مواضع فرزند شاه مخلوع انتقاد کردند. مهم‌ترین انتقاداتی که در این بیانیه به وی وارد شد، موافقت با فدرالیسم و اعطای خودمختاری به اقلیت‌های قومی، اتهام جنگ‌طلبی و مهم‌تر از همه اتهام دفاع نکردن از واژه خلیج فارس است. اعتراضات به رضا پهلوی در موضوع تمامیت ارضی ایران به گفت‌وگوهای او با رسانه‌های خارجی به‌ویژه روزنامه «الوطن» برمی‌گردد که امضاکنندگان بیانیه معتقد بودند در این گفت‌وگو در مورد جزایر سه‌گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی صحبت به میان آمد و رضا پهلوی به ظاهر ناسیونالیست، از حق ایران بر این جزایر به گونه‌ای درخور دفاع نکرده و سؤال را بی‌جواب رها ساخته است.

در حقیقت به جای آنکه مواضع رضا پهلوی به تقویت جایگاه اپوزیسیون منجر شود، تصویری منفی از آن ساخته که مشروعیت اخلاقی و سیاسی آن را بیش از پیش زیر سؤال برده است. علی افشاری، فعال سیاسی خارج از کشور با بیان اینکه رضا پهلوی بازنده واقعی این جنگ است، چنین عنوان می‌کند: «رضا پهلوی نشان داد که مهره اسرائیل است و بی‌دلیل به اسرائیل سفر نکرده بود. حمایت آشکار رضاپهلوی از نتانیاهو و جنگ علیه ایران، چهره واقعی جریان سلطنت‌طلب را افشا کرد. ادعاهای وطن‌پرستی آنها فروریخت و معلوم شد که هیچ اعتقادی به میهن، خاک و مردم ایران ندارند. نه میهن‌دوست، بلکه وطن‌فروش‌ترین جریان سیاسی امروز ایران‌اند. مردم ایران، چهره واقعی سلطنت‌طلبان و شرارت آنها را شناختند...»

■ **اعتراض اپوزیسیون به همکاری نمادین با اسرائیل**

در پی دیدار سعید قاسمی‌نژاد مشاور رضا پهلوی و عضو بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها - که به‌طور رسمی در لابی‌گری برای اسرائیل و سیاست‌های ضدایرانی شناخته می‌شود- هیئتی به نمایندگی از رضا پهلوی در کنفرانس «فراتر از افق ۲۰۲۵» در فلسطین اشغالی شرکت کردند. در حاشیه این کنفرانس، این هیئت با اسحاق هرتزوگ رئیس‌جمهور اسرائیل و گیلا گملیل وزیر اطلاعات و نوآوری این دولتِ خودخوانده، دیدار و گفت و گو کرد. هدف از این دیدار، پایه‌گذاری «پیمان کوروش» بود. طرحی که به‌عنوان ادامه توافق ابراهیم، مسیر همکاری‌های منطقه‌ای بدون جمهوری اسلامی ایران را ترسیم می‌کند. این اقدام با واکنش برخی اعضای اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور مواجه شد. در این میان، کیانوش رزاقی، حقوقدان و پژوهشگر در مصاحبه با شبکه پرسین تی‌وی بیان کرد: «شما چه کاره‌اید که با یک دولت خارجی قرارداد ببندید؟ چه کاره‌اید که کسی را به رسمیت بشناسید یا نشناسید؟ از آن بالاتر، چه کاره‌اید که وارد معاهدات امنیتی، سیاسی، تجاری، نظامی و حتی مسائل آبیاری کشور شوید؟ در سندی که منتشر کرده‌اند، نوشته‌اند که در همان ماه اول، مسائل مربوط به آبیاری، کشاورزی، انرژی، امنیت سایبری و اطلاعاتی و امنیتی کشورمان را می‌خواهند با اسرائیل قرارداد ببندند! شما چه کاره‌اید که هیئت می‌فرستید؟ و چه کاره‌اید که از رئیس‌جمهور کشور دیگری به خاطر پذیرش هیئت تشکر می‌کنید؟...»

■ **کلام آخر**

آنچه در هفته‌ها و ماه‌های اخیر به‌ویژه پس از تجاوز ۱۲ روزه ارتش اسرائیل به خاک ایران رخ داد، بیش از هر زمان دیگری شکاف در اپوزیسیون ایرانی را آشکار کرد و در منظر همگان قرارداد. رضا پهلوی که سال‌ها کوشیده بود تا خود را به‌عنوان «گزینه‌ای اجماعی» معرفی کند، این بار با حمایت آشکار و بی‌پرده از تل‌آویو، نه‌تنها نتوانست جایگاه سیاسی خود را تقویت کند، بلکه بخش‌های قابل توجهی از همان پایگاه محدود هوادارانش را نیز از دست داد! منتقدان او در طیف‌های گوناگون اپوزیسیون - از ملی‌گرایان تا جمهوری‌خواهان و حتی برخی چهره‌های پیش‌تر نزدیک به جریان سلطنت‌طلب - این موضع را «خیانت به وطن» تعبیر کرده‌اند. از نگاه آنان همراهی با حملات نظامی و فشارهای خارجی بر ایران به معنای نادیده گرفتن هزینه‌های انسانی و ملی چنین سیاست‌هایی است و نشان می‌دهد این «منتظرالسلطنه» بیش از آنکه به منافع مردم ایران بیندیشد، چشم به حمایت قدرت‌های بیرونی دوخته است. همزمان در محافل غربی نیز پهلوی به چهره‌ای کم‌اعتبار تبدیل شده است. سیاستگذاران اروپایی و امریکایی که به‌خوبی از فقدان پایگاه اجتماعی او در داخل ایران آگاهند، حاضر نیستند سرمایه‌گذاری سیاسی و مالی روی فردی کنند که نه توان سازماندهی دارد، نه چشم‌انداز رهبری. در نتیجه و برخلاف تبلیغات رسانه‌ای، رضا پهلوی حتی در خارج از کشور نیز فاقد وزن سیاسی جدی است.

با این همه پهلوی همچنان تلاش می‌کند بر یک نقطه اتکا حساب باز کند: حمایت دولت نتانیاهو، اما این اتکا بیش از آنکه برای او دستاوردی به همراه داشته باشد، نشانه‌ای از بن‌بست سیاسی و وابستگی مزمن جریان سلطنت‌طلب به قدرت‌های خارجی است، همان الگویی که در تاریخ معاصر ایران بارها تکرار شده و پیامدهای زیانباری بر جای گذاشته است. در نهایت، شکاف میان اپوزیسیون برانداز، در پی این رویکرد عمیق‌تر شده است. بخشی از آنان که همچنان بر استقلال و منافع ملی پای می‌فشارند، صریحاً اعلام کرده‌اند حمایت از حملات خارجی و تحریم‌های شدیدتر علیه ایران، خط قرمزی است که حاضر به عبور از آن نیستند. همین اختلافات اکنون رضا پهلوی را به چهره‌ای منزوی‌تر از همیشه تبدیل کرده است؛ چهره‌ای که نه در داخل پایگاه دارد، نه در خارج اعتبار و تنها امیدش به پشتیبانی یک دولت خارجی است. بدین‌ترتیب، حمایت فرزند شاه مخلوع از تل‌آویو، نه‌تنها او را در موقعیتی ضعیف‌تر قرار داده، بلکه بار دیگر نشان داده است اتکا به مداخله بیگانگان، راه به آینده‌ای روشن برای اپوزیسیون ایرانی نخواهد برد، همانگونه که تاکنون این امر بر همگان آشکار شده است.

پهلوی همچنان تلاش می‌کند بر یک نقطه اتکا حساب باز کند: حمایت دولت نتانیاهو! اما این اتکا بیش از آنکه برای او دستاوردی به همراه داشته باشد، نشانه‌ای از بن‌بست سیاسی و وابستگی مزمن جریان سلطنت‌طلب به قدرت‌های خارجی است، همان الگویی که در تاریخ معاصر ایران بارها تکرار شده و پیامدهای زیانباری بر جای گذاشته است. در نهایت و در پی این رویکرد، شکاف میان اپوزیسیون برانداز عمیق‌تر شده است

منتقدان بر این باورند که نزدیکی فرزند شاه مخلوع به اسرائیل، تنها یک موضع‌گیری سیاسی نیست، بلکه نوعی خیانت ملی است که در امتداد همان وابستگی تاریخی خاندان پهلوی به قدرت‌های خارجی معنا پیدا می‌کند. همانگونه که سلطنت پهلوی با اتکا به حمایت بیگانگان در ایران استقرار یافت، امروز نیز رضا پهلوی همان مسیر را با مشروعیت‌بخشی به حملات نظامی اسرائیل بازتولید می‌کند

تمامی از خانواده محمدرضا پهلوی چندی پس از مرگ او